

نشریه‌ی ادبیات پایداری

دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال اول، شماره‌ی دوم، بهار ۱۳۸۹

مفدی زکریا و شعر مقاومت الجزایر* (علمی - پژوهشی)

دکتر فاطمه قادری

استادیار گروه عربی دانشگاه یزد

چکیده

کشور الجزایر با پیشینه‌ی کهن تاریخی، یکی از کشورهای عربی است که شاهد بزرگترین انقلاب‌ها در جهان عرب در قرن بیستم بوده است. انقلابی که با جوانمردی، از خودگذشتگی و جانفشانی مردان و زنان به حضور ۱۳۰ ساله‌ی استعمار فرانسه خاتمه داد و استقلال را برای این کشور به ارمغان آورد. تمامی اقشار جامعه‌ی الجزایری در انقلاب و شکل‌گیری و ساماندهی مقاومت مردم نقش داشتند که در این میان نقش ادبا و به ویژه شعرا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که اشعار شعرا برخاسته از شعور آن‌ها بود، شعوری صادق که با استعداد خدادادی و تعالیم قرآن کریم در هم آمیخته، بهترین اشعار و قصاید را به عرصه‌ی ظهور می‌رساند. مفدی زکریا یکی از این شعراست که به دلیل احساسات صادقانه و حضور فعال در این مبارزه و خلق قصایدی بی‌نظیر، جایگاه خاصی را در شعر مقاومت الجزایر به خود اختصاص داده؛ به گونه‌ای که شاعر انقلاب الجزایر و دیوان او دیوان انقلاب الجزایر نامیده شده است.

در این مبحث تلاش گردیده، ضمن معرفی این شخصیت و مختصری از مبارزه‌ی ادبی وی در مقابله با استعمار اشغالگر، جلوه‌هایی از این مبارزه در اشعار او به همراه نمونه‌هایی از اشعار وی تقدیم خواننده گردد تا جایگاه و نقش این شاعر در شعر مقاومت الجزایر بیان گردد.

واژگان کلیدی

مفدی زکریا، شعر مقاومت، الجزایر، انقلاب.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۱۱/۱۵ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۸۹/۲/۲۵

نشانی پست الکترونیک نویسنده: mf_ghadery@yahoo.com

۱- مقدمه

مقاومت واژه‌ای است که از همان بدو توگد موجودات مفهوم خود را پیدا می‌کند و انسان در مبارزه‌ای مستمر و مداوم برای ادامه‌ی زندگی است. از این- روست که مقاومت بخشی جدا نشدنی از طبیعت رابطه‌ی انسان و هستی است. واکنش متقابل بین جنس بشری و هستی او.

از همان لحظه‌های آغازین، انسان برای بقای خود و ادامه‌ی زندگی در برابر خطرهایی که زندگی او را تهدید می‌کند، به مقاومت برمی‌خیزد. به تدریج که انسان پا به دنیای فراتر از مسایل شخصی خود گذاشته و جامعه‌ی انسانی شکل می‌گیرد واژه‌ی مقاومت معنای عام‌تری به خود می‌گیرد. در اینجا هر انسانی در برابر هر آنچه مانع رشد، تکامل، شخصیت، هویت، عزت و سربلندی اوست، مقاومت می‌کند.

زمانی که هویت، ملیت و عزت یک سرزمین مورد تعرض ظالمانه‌ی بیگانگان قرار می‌گیرد، آن ملت برای حفظ حیات خود که در حفظ ارزش‌ها، شخصیت و عزت انسانی او نمود می‌یابد، در برابر این تجاوز ایستادگی می‌کند.

در دوره‌ی معاصر تمامی کشورهای عربی مورد تعرض استعمارگران قرار گرفته و مدّت زمانی را تحت سیطره‌ی آنان به سر برده‌اند. این مسأله روحیه‌ی مبارزه و مقاومت در برابر متجاوزان را در این ملت‌ها بیدار کرد. از جمله کشورهایی که مورد تعرض وحشیانه و ظالمانه قرار گرفت، کشور الجزایر بود که یکی از بزرگترین انقلاب‌های قرن بیستم در جهان عرب در آن کشور به وقوع پیوست و در حافظه‌ی تاریخ مبارزه با استعمار تا ابد باقی ماند.

در سال ۱۸۳۰، فرانسویان با فرستادن نیروهای خود به الجزایر این کشور را به اشغال خود در آوردند. از همان ابتدا کاملاً واضح بود که هدف آن‌ها تنها تصرف آب و خاک الجزایر نبود. آن‌ها قصد ادغام این کشور در کشور خود را داشتند و می‌خواستند آن را بخشی از سرزمین خود سازند. برای رسیدن به این منظور لازم بود ملت را از تمدن، هویت و مذهب خود دور کرده و با آن بیگانه سازند، به همین منظور طرح‌های گسترده‌ای را برای رسیدن به این هدف به اجرا

در آوردند و در این میان، اولین هدف آن‌ها دین اسلام بود که سلطه‌ی ظالمان و حاکمان را نمی‌پذیرفت. فرانسویان با اعمال جنایتکارانه‌ی خود به ظاهر توانستند ۱۳۰ سال بر این کشور حکومت کنند، اما به هیچ وجه نتوانستند ملت الجزایر را از اصالت و اعتقاد خود دور نمایند. تمام اقشار ملت با کمک نیروی اعتقاد و ایمان خود و براساس تعالیم عالی‌ه‌ی اسلام و به همراهی رهبران خود به مقاومت در برابر متجاوزان پرداختند و سرانجام، در سال ۱۹۵۴ آتش انقلاب شعله‌ور شد و مردم الجزایر پس از هشت سال مقاومت سرسختانه و مبارزه و تحمل سختی‌ها و اهدای یک و نیم میلیون شهید، در سال ۱۹۶۲ به پیروزی رسیدند.

این مقاومت شکل‌های متفاوتی به خود گرفت و هر کدام از اقشار ملت به نوعی در آن مشارکت نمودند، برخی با سلاح، برخی با فکر و زبان، برخی با زبان شعر، برخی دیگر با پایبندی به دین، به مقاومت برخاستند (رکیبی، ۱۹۸۱، ۱۳). در این میان ادبیات به طور عام و شعر به طور خاص، نقش برجسته‌ای در این مبارزه ایفا نمود. استعمار ۱۳۰ ساله و جنگ هشت ساله، تجربه‌ی خاص و منحصر به فردی در تاریخ ادبیات الجزایر به وجود آورد؛ به گونه‌ای که می‌تواند الگو و نمونه‌ای عالی در حوزه‌ی ادبیات مقاومت باشد.

این مقاله ضمن معرفی یکی از شعرای برجسته و چهره‌های شاخص ادبیات مقاومت الجزایر، یعنی «مفدی ز کریا» و اشعار انقلابی او، سعی دارد به جلوه‌های گوناگون مقاومت، ظلم ستیزی و دفاع از وطن در اشعار این شاعر پردازد.

هدف پرداختن به این موضوع نیاز جامعه‌ی ادبی به شناخت بیشتر ادبیات مقاومت و ویژگی‌های آن در کشورهای عربی به ویژه آن کشورهایی است که با وجود دارا بودن ادبیاتی والا همچنان ناشناخته باقی مانده و شناساندن آن به غنای مباحث علمی و ادبی خواهد افزود.

۲- ادبیات مقاومت الجزایر

انقلاب الجزایر انقلابی بود که ملت‌های عرب را سربلند کرده و احترام به آنان را برانگیخت و جهان را به حیرت در آورد. انقلابی که استعمارگران و متجاوزان را به لرزه درآورد.

این انقلاب که در اوج شکوه و عظمت جا گرفت، دیگر ملت‌ها از جمله ملت‌های آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین را بیدار کرد و اسطوره‌ی نفوذ قدرت برتر را نابود ساخت و ثابت کرد که با نیروی اراده و عزم قوی می‌توان در برابر قدرت‌های بزرگ ایستاد. انقلابی بود که دشمنان به نمونه بودن آن در تاریخ اعتراف کردند و آن را معجزه‌ی قرن بیستم خواندند (خمار، ۲۰۰۰، ۱۰۳). بهای این انقلاب که هشت سال با قهرمانی و جانفشانی رزمندگان به طول انجامید، بسیار سنگین بود. یک میلیون و نیم شهید و هزاران آواره و زندانی و... بهایی بود که ملت الجزایر برای پیروزی پرداخت.

ادبیات به عنوان یک فعالیت انسانی در برابر عوامل ضعف و سستی عارض بر روح انسان در لحظات سرشکستگی و ناامیدی، مقاومت می‌کند. بنابراین، هر اثر ادبی از این ویژگی بارز یعنی مقاومت برخوردار است و اگر از تفکر درگیری بین انسان و هستی برخوردار نباشد، عنصر مهمی از عناصر وجود خود را از دست داده است (بنگرید به: شرف، ۱۹۹۱، ۶۶).

بنابراین، هر انقلابی که صورت می‌گیرد، ادبیات به عنوان یک عنصر فعال و سازنده در آن انقلاب حضور دارد. در انقلاب الجزایر نیز ادبا حضور چشمگیری دارند. ادبای الجزایر در این مقاومت با ملت متحد شدند. آن‌ها راه انقلاب را برگزیدند و به صفوف آن پیوستند. و در راه وطن و آزادی شهدایی نیز تقدیم انقلاب نمودند (دوغان، ۱۹۹۶، ۳۱).

شاید نتوان ادبیات مقاومت را یک شاخه‌ی خاص از ادبیات معاصر الجزایر بین سال‌های ظهور جنبش اصلاح تا انقلاب دانست؛ چرا که کل آثار ادبی این کشور دارای صفات و ویژگی‌های مقاومت است و انقلاب و مقاومت، محور، هدف و منشأ الهام و ابتکار اکثر ادباست. بنابراین، می‌توان کل آن را ادبیات مقاومت نامید. اگر به فاصله‌ی زمانی بین سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۲ بنگریم، حضور شعرای الجزایر را در مبارزه و مقاومت و مشارکت آن‌ها با مردم را در مبارزه درمی‌یابیم تا جایی که یکی از ادبای الجزایر می‌گوید: «شعر و جنگ یک چیز است، و قصیده‌ی من همان ملت است» (سلمان، ۱۹۸۱، ۳۸۸).

در این دوره شعر الجزیر در تمامی زمینه‌ها با واقعیت همراه و همگام بود و همچون آینه‌ای شفاف، صادقانه عواطف و مبارزه‌ی ملت را منعکس می‌کرد (درار، ۱۹۸۴، ۱۴۷). از جمله شعرایی که واقعیت مبارزه را با زبان جدیدی که تصویرگر این همزیستی فعال با انقلاب باشد، بیان کرد، مفدی زکریاست. کسی که به شاعر انقلاب الجزایر شهرت یافت. او به حق شاعر انقلاب است؛ زیرا در مورد انقلاب و مردان انقلاب و عظمت آن زیباترین قصاید را به نظم در آورد.

او شعر را وسیله‌ای برای بر زمین کوبیدن ستمکاران و راندن شیاطین و در هم کوبنده‌ی بت‌ها و وسیله‌ی اصلاح و انسان‌سازی و برافرازنده‌ی پرچم نهضت می‌دانست.

وَ كَمْ صَرَعْنَا بِهَا، فِي الْأَرْضِ طَاغِيَةً وَ كَمْ رَجَمْنَا بِهَا، فِي الْإِنْسِ شَيْطَانَا
وَ كَمْ حَصَدْنَا بِهَا الْأَصْنَامَ شَاخِصَةً وَ كَمْ بَعَثْنَا مِنَ الْأَصْنَامِ إِنْسَانَا
وَ كَمْ رَفَعْنَا بِهَا، أَعْلَامَ نَهْضَتِنَا فَخَلَّدَ الشُّعْرُ فِي الدُّنْيَا، مَزَايَانَا

(زکریا، ۱۹۶۱، ۲۹۰)

رئیس جمهور الجزایر «عبدالعزیز بوتفلیقه» در یادبود صدمین سال تولد شاعر می‌گوید:

«او از پیشتانان نظریه‌پرداز و دعوت به رهایی از استعمار بود... زکریا یکی از فریادهایی بود که سکوت را در هم شکست و خواب اشغالگران را ویران کرد و در راه هدف خود انواع سرکوب و آوارگی را به جان خرید. میله‌های زندان او را ساکت نکرد و رطوبت دهلیزها قدرت او را سست ننمود، بلکه همچنان فریاد می‌زد و با وحشی‌گری اشغالگران مبارزه می‌نمود...»

او کسی بود که پس از اتمام تحصیل، زندگی خود را وقف مبارزه‌ی ملی کرد و از همان ابتدا به حزب ملی الجزایر و دیگر احزاب پیوست که بارها و بارها در زندان استعمارگران گرفتار آمد» (البصائر، شماره‌ی ۳۷۰).

او هرگز از ترس آزار و اذیت استعمارگران از سیاست و مبارزه کناره نگرفت، زمانی که پدر وی در نامه‌ای از او می‌خواهد از سیاست پرهیزد و برای کسب روزی خود و خانواده‌اش به تجارت پردازد، اینگونه به او پاسخ می‌دهد: «پدرم از من می‌خواهد عضوی معلول در مبارزه‌ی زندگی باشم، دست بسته، خاموش،

بی فکر، من این زندگی را نمی خواهم و برای چنین زندگی ای خلق نشده‌ام. من خلق شده‌ام تا از کشورم دفاع کنم و در صف جهاد شرکت داشته باشم...
پدرم می خواهد همچون دیگر پدران مرا از حرکت باز دارد، ولی من به خداوند تکیه داشته و به عقیده و اخلاصم ایمان دارم. من هرگز از جهاد عقب نشینی نمی کنم، اگرچه همه‌ی زمین ضد من باشد» (البصائر، شماره‌ی ۳۷۰).

۳- زندگی شاعر

مفدی زکریا در سال ۱۹۰۸م در روستای «بنی یسجن» یا «بنی یزقن» از توابع «وادی میزاب» واقع در جنوب الجزایر متولد شد. او در ادبیات به «ابن تومرت»^(۱) و در انقلاب به «شاعر الثورة الجزائریة» لقب یافته است. وی قرآن و علوم ابتدایی را در مکتب خانه‌های زادگاه خود فرا گرفت. سپس، برای ادامه‌ی تحصیل به «عنابة» که محل تجارت پدرش بود، رفت. پس از آن، پدرش او را به همراه یک گروه علمی میزابی به تونس فرستاد و به مدت دو سال در «مدرسة السلام القرآنیة» به تحصیل پرداخت. در آنجا اصول عربی و علوم را نزد استادانی چون «الشاذلی المرالی» و «عبدالعزیز الباوندی» فرا گرفته و موفق به اخذ مدرک ابتدایی گردید و به دنبال آن، برای تحصیل علوم به «المدرسة الخلدونیة» انتقال یافت که در آنجا حساب، هندسه، جبر، جغرافیا و تاریخ آفریقا را فرا گرفت. سپس، به دانشگاه «الزیتونة» تونس راه یافت و نزد اساتید بزرگ، نحو، بلاغت و اصول را آموخت و پس از فراغت از تحصیل به کشور خود بازگشت و به جبهه‌ی آزادی بخش ملی پیوست تا به مبارزه علیه استعمار فرانسه پردازد.

با انتخاب این مسیر، یعنی پیوستن به جبهه‌ی آزادی بخش، انقلاب و مبارزه انتظار می رفت هر از چند گاهی هم زندان و سیاه چال را تجربه کند که این امر بارها اتفاق افتاد. وی پنج بار زندانی شد تا اینکه سرانجام در سال ۱۹۵۹، توانست از زندان گریخته و به صفوف مبارزان جبهه‌ی آزادی بخش در خارج از کشور بیوندد.

وی پس از استقلال الجزایر در پی مدّت‌ها سرگردانی بین کشورهای تونس و الجزایر و مغرب، در تونس استقرار یافت و در سال ۱۹۷۸ در اثر سکته‌ی قلبی

درگذشت و پیکر او به الجزایر منتقل شده و در زادگاهش به خاک سپرده شد (بنگرید به: قبش، ۱۹۷۱، ۱۶۶- الزاهری، ۱۹۲۶، ۱۵۰- الخونه، ۱۹۹۶، ۲۹۴- داغر، ۲۰۰۰، ۱۵۴۲).

۴- آثار شاعر

مفدی زکریا آثار ادبی و فکری زیادی از خود به جا گذاشته است که برخی از آن‌ها به چاپ رسیده و برخی در روزنامه‌ها و مجلات منتشر شده و برخی دیگر نیز همچنان مخطوط باقی مانده است. وی در زمینه‌ی شعر چندین دیوان دارد. از مهم‌ترین آن‌ها «اللهب المقدس» است که به «دیوان الثورة الجزائریة» معروف بوده و بخش اعظم آن شامل اشعاری است که در زندان سروده است (درار، ۱۹۸۴، ۲۰۷). شاعر در مقدمه‌ی دیوان خود اظهار می‌دارد آنگونه که به انقلاب و تصویر چهره‌ی حقیقی الجزایر توجه نموده، به فن شعر و صنایع ادبی توجه ننموده است (زکریا، مقدمه‌ی دیوان).

سایر دیوان‌های او عبارتند از:

۱- «أهازيج الزحف المقدس» که سرودهای انقلابی ملت الجزایر است.

۲- «انطلاقة» که دیوان مبارزه‌ی سیاسی الجزایر از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۴ است.

۳- «الخافق المعذب» که شعر عشق و جوانی است.

۴- «محاوالات طفولة» که مربوط به دوران جوانی شاعر است.

۵- «تحت ظلال الیزفون».

۶- «الیاذة الجزائر».

وی به نثر نیز تألیفات بسیاری دارد (بنگرید به: دوغان، ۱۹۹۶، ۲۹۷).

۵- شعر مفدی زکریا

شعر مفدی زکریا برخاسته از عمق روح و جان وی بوده و زندگی عادی، سیاسی و مبارزاتی وی را به نمایش می‌گذارد. او از استعداد شاعری بی‌نظیری برخوردار بوده و باهوش و ذکاوت خود به عمق و باطن اشیاء نفوذ می‌کرد. زکریا قبل از اینکه رنج ملت را با حس و خیال و شعور شاعری درک کند، آن را

با پوست و خون خود، در زندان استعمار به عنوان یک مبارز وطن پرست تجربه کرده است.

شعر از دیدگاه او انقلاب، مبارزه و ایمان به واقعیت است. وی از کسانی است که به شعر جامه‌ی واقعیت پوشاند و اگر بخواهیم او را به مکتب ادبی خاصی نسبت دهیم، می‌توان گفت پیرو مکتب واقع‌گرایی است. سرود انقلاب الجزایر و سرود ملی الجزایر که او را در قلب ملت جاودان ساخته، از سروده‌های اوست.

نقش مفدی زکریا در بسیج مردم و ایجاد روحیه مقاومت و پایداری در رزمندگان و ذکر مقام والای شهیدان و مبارزه با استعمارگران و... بسیار ارزشمند و قابل توجه بوده و شایسته است در تحقیقات ادبی معاصر و ادبیات مقاومت به اشعار این شاعر توجه ویژه‌ای مبذول داشت.

تأثیرپذیری از قرآن، تاریخ اسلام و شعر قدیم عرب از ویژگی‌های برجسته‌ی شعری او به شمار می‌آید. الهام‌گیری از تصاویر و معانی و به کارگیری الفاظ و تعابیر قرآنی را می‌توان به وضوح در اشعار وی مشاهده نمود. در سال ۱۹۵۷، انقلاب به پیروزی‌های چشم‌گیری در زمینه‌های مختلف دست می‌یابد. وی در این باره می‌گوید:

وَالزَّرْعُ أَخْرَجَ فِي الْجَزَائِرِ شَطَأَهُ فَمَضَى وَهَبًا إِلَى الْحَصَادِ كِرَامًا

(زکریا، ۴۴)

که این بیت اقتباس از آیه «كَزَرَ عِ أَخْرَجَ شَطَأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَوَى عَلٰى سَوَاقِهِ يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ» (فتح/۲۹) است. وی همچنین در قصیده‌ی دیگری با عنوان «الذبیح الصاعد» از قول «احمد زبانا» می‌گوید:

وَأَقْضِ يَا مَوْتُ فِي مَا أَنْتَ قَاضٍ أَنْارِاضٍ إِنْ عَاشَ شَعْبِي سَعِيدًا

(زکریا، ۹)

در مصراع اول بیت از آیه‌ی «فَأَقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنْ مَا تَقْضٰى هَذِهِ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا» (طه/۷۲) اقتباس نموده است.

و در قصیده‌ی دیگری با نام «ألا إن ربك أوحى لها» که آن را به مناسبت زلزله‌ای که درست یک ماه قبل از انقلاب در شهر «أصنام» غرب الجزایر رخ داد، سروده است، از آیات سوره‌ی زلزله‌ی تأثیر پذیرفته می‌گوید:

هُوَ الْإِثْمُ زَلْزَلْ زَلْزَالُهَا	فَزُلْزَلتِ الْأَرْضُ زَلْزَالَهَا
وَحَمَلَهَا النَّاسُ أَثْقَالَهُمْ	فَأَخْرَجتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا
وَقَالَ ابْنُ آدَمَ فِي حُمُقِهِ	يُسْأَلُهَا سَاحِرًا: مَا لَهَا؟
فَلَا تَسْأَلُوا الْأَرْضَ عَن رَجَاةٍ	تُحَاكِي الْجَحِيمَ وَأَهْوَالَهَا
أَلَا إِنَّ ابْلِيسَ أَوْحَى لَكُمْ	أَلَا إِنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا

(زکریا، ۲۷۳)

و نمونه‌های بسیار دیگری از این دست که در دیوان فراوان یافت می‌شود و خود بحثی جداگانه می‌طلبد.

«مفدی زکریا» از شعر قدیم عرب نیز تأثیر پذیرفته است. از نمونه‌های آن، قصیده‌ای است که در بیتی از آن می‌گوید:

هَذَا نَفْمِيرُ قُمْ وَحَيِّ الْمَدْفَعَا	وَأَذْكَرُ جِهَادَكَ وَالسِّنِينَ الْأَرْبَعَا
وَقُلْ: الْجَزَائِرَ وَاضِعَ إِنْ ذُكِرَ اسْمُهَا	تَجِدُهُ الْجَبَابِرَ سَاجِدِينَ وَرُكْعَا

(زکریا، ۵۷)

مصراع دوم بیت دوم متأثر از بیت شاعر جاهلی «عمرو بن کلثوم» است که می‌گوید:

إِذَا بَلَغَ الْفَطَامَ لَنَا صَبِيٌّ	تَخْرُلُهُ الْجَبَابِرُ سَاجِدِينَا
---------------------------------------	-------------------------------------

(زوزنی، ۱۹۹۹، ۱۲۳)

در جایی دیگر نیز به تأثیر از قصیده‌ی «السيف أصدق أنباء من الكتب» از

شاعر عباسی «ابوتمام» می‌گوید:

السيفُ أَصْدَقُ لَهْجَةً مِنْ أَحْرَفِ	كُتِبَتْ فَكَانَ بَيَانُهَا الْإِبْهَامِ
وَالنَّارُ أَصْدَقُ حِجَّةً فَكُتِبَ بِهَا	مَا شَتَّ تَصَعَّقَ عِنْدَهَا الْأَحْلَامِ
إِنَّ الصَّحَائِفَ لِلصَّفَائِحِ أَمْرُهَا	وَالْحَبْرُ حَرْبٌ وَالْكَلَامُ كَلَامُ
عِزِّ الْمَكَاتِبِ فِي الْحَيَاةِ كِتَابُ	رَحْفَتِ كَأَنَّ جُنُودَهَا الْأَعْلَامِ

خَيْرُ الْمُحَافِلِ فِي الزَّمَانِ جَحَافِلٌ رُفِعَتْ عَلَى وَحْدَاتِهَا الْأَعْلَامُ

(زکریا، ۱۴۳)

چنانکه در این ابیات ملاحظه می شود، شاعر در کلام خود، صنایع بدیعی، به خصوص جناس را به کار برده که این مطلب نیز بیانگر تأثیرپذیری وی از قصیده‌ی «ابو تمام» است.

همچنین در قصیده‌ی دیگری حادثه‌ی نوامبر (ماه آغاز انقلاب الجزایر) را به جنگ بدر ارتباط داده و می گوید:

نُفْمَبِرٌ غَيَّرَتْ مَجْرَى الْحَيَاةِ وَ كُنْتَ نُفْمَبِرٌ مَطْلَعُ فَجْرِ
و ذَكَرْنَا فِي الْجَزَائِرِ بَدْرًا فَقَمْنَا نُضَاحِي صَحَابَةَ بَدْرٍ

(زکریا، الياذة الجزائر، ۶۹)

شاعر در این بیت متذکر می گردد که ماه نوامبر یادآوری کننده‌ی جنگ بدر است و همانگونه که جنگ بدر، زوال دولت شرک بود، ماه نوامبر نیز نوید دهنده‌ی صبح پیروزی و زوال شب طولانی و سیاه استعمار است.

۶- مفدی زکریا و انقلاب الجزایر

مفدی زکریا بخشی از زندگی خود را در زندان و سیاه چال و زیر شکنجه گذرانده که این امر دلیل بر ایمان و یقین او به انقلاب الجزایر است. برای او شب اول نوامبر ۱۹۵۴ که شب آغاز انقلاب مسلحانه‌ی ملت الجزایر است، شب مقدسی است. وی آن شب را که در آن اولین گلوله ها برای مبارزه با استعمار شلیک شد، به شب قدر تشبیه کرده و می گوید:

دعا التاريخُ لِيَلِكْ فَاسْتَجَابَا نُوفْمَبِرُ هَلْ وَفَيْتَ لَنَا النِّصَابَا؟
و هَلْ سَمِعَ الْمُجِيبُ نِدَاءَ شَعْبِ فَكَانَتْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ الْجَوَابَا
تَبَارَكَ لِيَلِكِ الْمَيْمُونُ نَجْمًا وَ جَلَّ جَلَالُهُ هَتَكَ الْحِجَابَا
زَكَتْ وَثَبَاتُهُ عَنِ أَلْفِ شَهْرِ قَضَاهَا الشَّعْبُ يَلْتَحِقُ السَّرَابَا
تَنْزَلَ رَوْحُهَا مِنْ كُلِّ أَمْرِ بِأَحْرَارِ الْجَزَائِرِ قَدْ أَهَابَا

(زکریا، ۳۰)

همانگونه که ملاحظه می‌شود، تصاویری از سوره‌ی قدر را به وضوح در این ابیات می‌توان مشاهده نمود و همانگونه که دعاهای مردم در شب قدر مستجاب می‌شود، دعای ملت الجزایر نیز که همان پیروزی و استقلال است، در این شب با استجابت همراه می‌شود.

و هم اوست که در قصیده‌ی «نشید بربروس» خطاب به انقلاب می‌گوید:
یا ثُورَةَ التَّحْرِیرِ، صُونِی الحِمَى و حَرَّرَیهِ مِنْ یَدِ الغَاصِیینِ
شَقِی الطَّرِیقَ فَوْقَ سِیلِ الدِّمِا و حَطَّمِی الطَّاعِینَ وَ الظَّالِمِینِ

(زکریا، ۹۱)

و در قالب خطاب هدف انقلاب را بیان می‌کند که همان آزاد سازی وطن از دست ظالمان و ستمگران است. و تنها راه رسیدن به این هدف گذشتن از خون و جانفشانی است.

شاعر در قصیده‌ی دیگر، هنگامی که مبارزه‌ی ملت الجزایر را به تصویر می‌کشد، در ابتدا این کشور را به نامه‌ی تشبیه می‌کند که ملت آن را به رشته‌ی تحریر در آورده و خداوند آن را امضا نموده است. سپس، آن را قصیده‌ای جاودان می‌داند که ماه نوامبر مطلع و سرآغاز آن قصیده است و می‌گوید:

إِنَّ الْجَزَائِرَ فِی الوجودِ رِسالَةٌ الشَّعبُ حَرَّرَها وَ رَبُّکَ وَ قَعَا
وَ قِصِیدَةٌ أزلِیةٌ أبیاتُها حَمراءُ کَانَ لَها نِمْبرٌ مَطْلَعَا

این قصیده‌ی جاودانه را انسانی آزاده خوانده و آواز او ملت را بیدار نموده و عزم او را برای آزادی جزم کرده است.

غَنَّى بِها حُرَّ الضَّمِیرِ فَأیقَطَّتْ شَعباً إلی التَّحْرِیرِ شَمَرٌ مُسرعا

(زکریا، ۵۸)

وی در خطاب به جوانان الجزایری، از آن‌ها می‌خواهد که در سوگندهایشان انقلاب، شهدا و ملت را ذکر کنند:

فَاذکُرُوا الثُّورَةَ فِی أقسامِکُم إِنْ ساحاتِ الوَعِی کَالمَعْمَهدِ
وَ اقرَأوا فیها کتابَ الشُّهدا فَهو وَحِیُّ اللَّهِ فِی مُعْتَقَدِی
وَ اذکُرُوا شَعباً، علی اِشلائِنه قام فِی سوقِ المَنایا یفتدی

(زکریا، ۱۹۷)

شاعر در تصویری زیبا میدان مبارزه را به مدرسه ای تشبیه می کند که جوانان در سوگند های صبحگاهی خود، انقلاب را ذکر می کنند. در این مدرسه درس شهادت را از شهدا و فداکاری را از ملت می آموزند.

در ماه نوامبر ۱۹۶۰ در مراسم بزرگداشت ششمین سالگرد انقلاب الجزایر، در قصیده ای با عنوان «سنتار للشعب» می گوید:

أَلَسْتَ الذِّي أَلْهَمْتَ أَحْجَارَنَا الطُّقَا	نُفْمِبْرُ حَدَّثَنَا عَهْدَنَا كَ صَادِقًا
وَأَشْرَفْتَ مِنْ عَلِيَاكُ، تَخْلُقْنَا خَلْقًا	أَلَسْتَ الذِّي كُنْتَ الْمَسِيحَ بِأَرْضِنَا
فَقَمْنَا نَحْوُ النَّارِ وَالنُّورِ وَالْحَقَا	أَلَسْتَ الذِّي نَادَيْتَ حَيَّ عَلَى الْفِدَا
وَسَرْنَا وَرُوحُ اللَّهِ تَغْمُرُنَا رَفَقَا	وَأُتْبْنَا وَرُوحُ الشَّعْبِ تُدْكِ عَرُوقَنَا

و سپس می گوید:

فخبر بنی الدنيا- نفمبر- أننا
سنتار للشعب الذي لم يزل يشقى

(زکریا، ۱۹۸)

۷- حبسیه های مفدی زکریا

بسیاری از شعرا و به ویژه شعرای الجزایری و کسانی که طعم تلخ زندان و بازداشت را چشیدند، در اشعار خود بسیاری از اعمال ضدانسانی داخل زندان و سیاه چال را ترسیم نمودند. مفدی زکریا از بارزترین آنهاست که به وصف زندان و انواع سرکوب و ترور و آزار و اذیت مبارزان می پردازد. مبارزانی که به فضل ایمان و وحدت به قدرتی تبدیل گردیدند که دشمنان را در خانه هایشان تهدید می کرد.

در زندان است که انسان در معرض سخت ترین امتحان ها قرار می گیرد، جایی است که ارزشمندترین دارایی انسان یعنی آزادی از او سلب می شود. او شکنجه و اهانت را تحمل می کند، اما نمی تواند از نجوای با آزادی خودداری کند، بنابراین، در راه به دست آوردن آن فریاد می زند و تمام سختی ها را به جان می خرد.

در این زندان ها مفدی زکریا زیباترین قصاید انقلابی خود را سرود، که خود شاعر به این قصاید افتخار می کرد، چرا که برخی از آنها را با خون خود نوشته و

آن‌ها را حفظ کرده بود. در این شرایط بود که ملت به او نشان جهاد را هدیه کرد و او را شاعر انقلاب الجزایر نامید (بنگرید: بیظام، ۱۹۹۸، ۱۷۱).

۱-۷- الذبیح الصاعد

مشهورترین قصیده‌ای که در زندان سروده شده، قصیده‌ی مفدی زکریا با نام «الذبیح الصاعد» است که آن را در زندان برپروس در وصف شجاعت و پایداری «احمد زبانا» یکی از مبارزان، هنگام رفتن به پای چوبه‌ی دار سرود. شاعر در وصف این صحنه می‌گوید:

قَامَ يَخْتَالُ كَالْمَسِيحِ وَئِيدَا يَتَهَادَى نَشْوَانَ يَتْلُو النَّشِيدَا
بِاسْمِ الثَّغْرِ كَالْمَلَائِكَةِ أَوْ كَالطِّ فَلِ يَسْتَقْبِلُ الصَّبَاحَ الْجَدِيدَا
از آنجا که شهید به آرمان خود پایبند است، با افتخار و شادی و سرور به سوی چوبه‌ی دار حرکت می‌کند و سرمست از شوق دیدار یار زیباترین آوازه‌ها را زمزمه می‌کند. آنگاه از آن جایگاه بلندی که دارد، احساس عزت و افتخار می‌کند و با عزت از عالم فانی به سوی عالم باقی می‌شتابد:

شَامِخًا أَنْفَهُ، جَلَالًا وَتِيهًا رَافِعًا رَأْسَهُ يُنَاجِي الْخُلُودَا
وَامْتَطَى مَذْبَحَ الْبَطُولَةِ مَعَ رَاجَأً وَوَأْفَى السَّمَاءِ يَرْجُو الْمَرْيَدَا
و زمانی که به بالای چوبه‌ی دار می‌رود، کلمات هدایت را بر زبان دارد؛ همچون مؤذن که برای اذان از مناره بالا می‌رود، و فریاد بر می‌آورد و ندا می‌دهد، به گونه‌ای که هستی از ندای او به لرزه می‌افتد.

و تَعَالَى مِثْلَ الْمُؤَذِّنِ يَتْلُو كَلِمَاتِ الْهَدَى وَيَدْعُو الرِّقُودَا
صَرَخَةً تَرْجُفُ الْعَوَالِمَ مِنْهَا وَنِدَاءً مَضَى يَهْزُ الْوُجُودَا
از آنجا که مرگ او، حیات کشور و آزادی آن را به دنبال دارد، با آغوش باز از آن استقبال کرده و هیچ هراسی ندارد، و از آنجا که کینه‌ای از کسی حتی جلاد خود به دل ندارد، از او می‌خواهد که چهره‌اش را نپوشاند. شاید از این جهت که جلاد با این کار او را به سعادت ابدی می‌فرستد و با فدا شدن او، آزادی و سعادت به سرزمینش باز خواهد گشت.

وَاقِضْ يَا مَوْتَ فِي مَا أَنْتَ قَاضٍ أَنَا رَاضٍ إِنْ عَاشَ شَعْبِي سَعِيدَا

أنا إن متُّ فالجزائرُ تحيَا
حرّةٌ مستقلةٌ أن تبيدا
(زکریا، ۹)

۲-۷- زنانه العذاب

در این قصیده از فداکاری و جانفشانی الجزایریان برای وطنشان می گوید که همچون سیل علیه ظلم خروشیدند و در این راه از هیچ تهدیدی نهراسیدند.

ثارت على الظلم، مثل السيل جارفةً
فلا الفيالقُ، تشيهاً ولا الفرق
جيشٌ الى النصر تحدوه ملائكةٌ
مسومون، بموج الموت يندفق
لم يثنه دون إدراك المنى رهق
و إن هم، أحرقوا بالنار، أوشنقوا
سپس، خطاب به فرانسه می گوید:

هذا الذي يا فرنسا، تهدفين له
جهلاً أما في فرنسا حازمٌ حدق؟
وضع السلاح أحاديثٌ مُلقفةٌ
خرافة صاغها للكيد مختلق

این ابیات پیام مهمی را در بردارد و آن جانفشانی و از خود گذشتگی و عدم تسلیم و پذیرش صلح دروغین است که جز فریب چیزی نیست. این مسأله درس بزرگی است برای تمام مدافعان عزت و آزادی که فریب وعده‌های دروغین متجاوزان را نخورند و سلاح خود را بر زمین نگذاشته و همچنان به مبارزه تا پیروزی ادامه دهند.

و وعده‌ها و تحریک‌ها و تطمیع‌های فرانسه به مال و لباس و غیره وارد می‌کند، زیرا ملتی که اهداف والایی دارد، با مشغول شدن به ظواهر مادی از هدف خود باز نمی‌ماند:

لا تشغلينا بأثواب و أرغفة
أهدافنا المجد، ليس الخبزُ و الخرق
و متذکر می‌شود که جلّادان و ظالمان، عهد و پیمان‌ها را شکستند و معتقد است که حق تنها با جهاد خونین محقق می‌شود، نه با عهد و پیمان‌ها و توافق‌نامه‌های روی کاغذها.

فكم قطعت عهوداً أصبحت خُلماً
حتى غدونا بغير الحرب لأنثق
حقوقنا بدم الأحرار نكتبها
لا الجبر أصبح يعيننا ولا الورق
و تحقق عزت را در جنبش و حرکت انقلابی می‌داند:

لَا أُبْتَغِي الْعِزَّ إِلَّا فِي مُغَامِرَةٍ إِنَّ السَّمَاوَاتِ لِلْمُقَدَّمِ تَنْفَتِقِ
(زکریا، ۲۷)

۳-۲- و قال الله

این قصیده را شاعر در سومین سالگرد انقلاب در زندان «برواقیة» سروده است و از قصایدی است که در آن عاطفه‌ای انقلابی و جوشان به چشم می‌خورد. قصیده با مطلع زیر آغاز می‌شود:

دعا التاريخُ ليلك فاستجابا نفمبرُ هل وفيتَ لما انصابا؟
و آنگاه از انقلاب الجزایر و جوشش انقلابی ملت می‌گوید:

و هزّت ثورة التحرير شعباً فهبّ الشعبُ ينصبُ انصابا
آنگاه در بخشی از قصیده، شاعر ابراز می‌دارد که ملت از جانب خداوند و به فرمان او قدم به مبارزه گذاشته است و از او کمک می‌طلبد. او این مسأله را در یک گفتگو بین خداوند و ملت بیان می‌دارد و در نتیجه‌ی این گفتگو بین خدا و ملت قراردادی بسته می‌شود که تعجب همگان را بر می‌انگیزد:

و قال الله: كُنْ يَا شَعْبُ حَرْباً علي مَنْ ظَلَّ لا يرعى جنابا
و قال الشعب: كُنْ يَا رَبِّ عَوْناً علي مَنْ بات لا يَخشي عقابا
فكان و كان من شعبٍ و ربِّ قراراً أحدث العجب العجابا

(زکریا، ۳۲)

این انقلاب در فرانسه زلزله برپا می‌کند و پیروزی آن به معنای نابودی بیگانگان در الجزایر است:

و قالوا في الجزائر سوف يلقى أجنبها- اذا انتصرت- تبأبا
شاعر در این ابیات روحیه‌ی انقلابی ملت و حماسه و عواطف برافروخته‌ی او را به خوبی نمایان می‌سازد.

۴-۲- و تعطلت لغة الكلام

این قصیده را در زندان «بربروس» در سال ۱۹۵۷ به مناسبت شکست گفتگوهای سازمان ملل در مورد قضیه‌ی الجزایر سروده است و تصریح می‌کند

که دیگر جای حرف زدن نیست و زمان مبارزه و انقلاب است. در مطلع قصیده می گوید: (زکریا، ص ۴۲ و ما بعد)

نطق الرصاص فما يُباحُ كلام
و جرى القصاص فما يُتاحُ ملام

در این هنگام زبان شمشیر شیواتر و رساتر از گفتار و نوشتار است.

السیفُ أصدقُ لهجةً من أحرف
كُتِبَتْ، فكانَ بيانها الإيهام

این زمان، زمانی است که انقلاب به وقوع پیوسته و میوه‌ی آن به ثمر رسیده، و زمان برداشت آن است و شاعر به زیبایی این جریان را به تصویر می کشد:

و الزرعُ أخرج في الجزائر شطأهُ
فمضى وهباً الى الحصاد كرام

و ملت راه خود را به سوی جاودانگی یافته و مصمم است آن راه را طی

کند.

و الشعبُ شقَّ الى الخلود طريقه
فوق الجماجم، و الخميسُ لهم^(۲)

شاعر در این قصیده بیان می کند که مقاومت الجزایریان، مبارزه با تمام اعمال زشتی است که در تعارض با انسانیت و ارزش‌های انسانی است و به مصیبت‌های ملت الجزایر که در نتیجه‌ی اعمال ظالمانه تجاوزگران بر او وارد شده، اشاره می کند که از جمله‌ی این مصیبت‌ها آتش‌افروزی، کشتار، زندان، نابودی و اعدام است، اما هیچ کدام از آن‌ها عزم و اراده‌ی ملت الجزایر و مقاومت او در برابر ظالمان را سست نمی کند:

لا النارُ، لا التقتيلُ، يثني عزمه
لا السجنُ، لا التنكيلُ، لا الإعدام

از جمله‌ی اعمال زشت اشغال‌گران که ملت الجزایر را در مبارزه‌اش مقاوم‌تر می کرد، تجاوز به زنان و به ویژه دختران جوان بود.

لا القاصراتُ الغافلاتُ كواعباً
ديست قداستها، وفضاً ختام

از دیگر جنایت‌های اشغال‌گران، شکافتن شکم زن‌های باردار و بیرون

آوردن جنین و کشتن آن بود.

لا الحاملاتُ، بطونها مبقورة
دُبِحت أجنتها و فُكك حزام

قرار دادن تفنگ بر دهان شیرخواران و خالی کردن گلوله در دهان آن‌ها از

دیگر اعمال غیرانسانی اشغال‌گران بود:

لا، و المراضعُ غَوَّضَتْ أُنْدَاؤَهَا بِفَمِ الْمَسْدَسِ وَ الرِّصَاصِ فَطَامَ
تمام این اعمال جنایتکارانه بود که عزم ملت را برای مبارزه و مقاومت در برابر متجاوزان قوی‌تر می‌نمود و شاعر با برشمردن این جنایت‌ها روح مقاومت را در مخاطبان خود دمیده و تقویت می‌کند.

آنگاه فرانسویان را همچون حیوان‌های وحشی گرسنه حتی پست‌تر از حیوانات می‌دانند و می‌گویند:

يَا لَلْفِطَاعَةِ، مِنْ وَحُوشِ جُوعٍ تَسْمُو عَلَى أَخْلَاقِهَا الْأَنْعَامِ
و در مورد فرانسویان اشغالگر که ادعای عدالت، صلح و تمدن می‌کنند، می‌گوید:
يَا لَعْنَةُ الْأَجْيَالِ أَنْتَ شَهَادَةٌ أَنْ التَّمَدْنَ لِلشَّرِّورِ لِشَامِ
و العدلَ زورًا وَ السَّلَامُ خِرَافَةً لَعْنَةً، تَحَلَّلُ بِاسْمِهَا الْأَثَامِ

آن‌ها تمدن را تنها به عنوان نقاب و سرپوشی برای کارهای خود می‌دانند و ادعاهای دروغینشان تنها شعارهایی است که با اسم آن جرایم بزرگی را مرتکب می‌شوند.

شاعر جنایت‌های استعمارگران را که به اسم تمدن و صلح انجام می‌دهند، در قصیده‌ی دیگری با نام «و تکلم الرشاش» به تصویر می‌کشد:

لَعْنَةُ التَّمَدَنِ لِلْقَوَى ذَرِيعَةٌ كَاللِّصِّ - تَحْتَ ظِلَامِهَا - يَسْتَسِرُّ
و السَّلْمُ، سَتْرٌ لِلنَّدَالَةِ بِاسْمِهَا تَوْتِي الشَّرِّورِ وَ يَسْتَبَاحُ الْمُنْكَرِ
وَ النَّاسِ فِي الْأَطْمَاعِ يَأْكُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ يَتْبَلَعُ الضَّعِيفَ الْأَكْبَرَ

(زکریا، ۱۳۳)

اما جبهه‌ی مظلومان در برابر جبهه‌ی ستمگران می‌ایستند تا با ظلم و ستم آن‌ها مبارزه کرده و ادعاهای دروغین آن‌ها را آشکار سازند و اعلام نمایند هیچ راه‌حلی که ذلت و خواری را برای آن‌ها به دنبال دارد، نمی‌پذیرند و تنها راه را ایستادگی و مقاومت می‌دانند. شاعر در ابیاتی مواضع دو جبهه را بیان کرده می‌گوید:

وَ إِنْ سَاوَمُونَا فِي التَّفَاوُضِ إِنْنَا أَلْفَنَا - رَهَانًا - حَوْلَ مَائِدَةِ خَضْرَا
وَ إِنْ دَاهَمُونَا بِالْبِيَادِقِ أَسْرَعَتْ بِنَادِقِنَا تَسْتَأْصِلُ الْعَسْكَرَ الْمُجْرَا^(۳)
عَلَى رُقْعَةِ الشَّطْرَنْجِ رُقْعَةً أَرْضَنَا يُعَازِلُ نَصَابُونَ فِي جَوْفِهَا التَّبْرَا

و تُرْصَدُ فِي دُنْيَا الْمَطَامِعِ أَسْهُمٌ
و تُعْقَدُ بِاسْمِ السَّلْمِ لِلْحَرْبِ نِدْوَةٌ
سَتَنْقَلِبُ الْأَوْضَاعُ يَاجْمَعُ^(۵) إِنَّهَا
شُعُوبٌ لِإِقْرَارِ السَّلَامِ طَلِيقَةٌ
قِرَارَاتُ آمَالِ الضَّعَافِ، تَجَسَّدَتْ
إِذَا مَا الضَّعَافُ الصَّامِدُونَ تَنَمَّرُوا
تَكْسَرُ فِي الرَّمْلِ الَّذِي يَجْبُرُ الْكِسْرَا
يَصْرِفُهَا السَّمْسَارُ بِالْعُمَلَةِ الصُّفْرَا^(۴)
بَلْغَرَادِ نَضَّتْ عَنِ تَعْصَبِكَ السِّتْرَا
فَلَا الْكِنْتَلَةَ الْيَمْنَى... وَ لَا الْكِنْتَلَةَ الْيُسْرَى
عِزَائِمَ لَنْ تَبْقَى عَلَيَّ وَرَقَ حَبْرَا
فَلَا قَيْصِرْفِي الْأَرْضِ يَبْقَى وَ لَا كَسْرِي

(زکریا، ۳۱۲ و ۳۱۱)

و با ذکر قدرت جبهه‌ی مظلوم و رد قطعنامه‌ها و نشست‌هایی که به اسم صلح برگزار می‌شود، تأکید می‌کند که تنها راه از بین بردن قیصرها و کسراها بر روی زمین مقاومت و پایداری است.

۸- سرودهای انقلابی

سرودهای ملی و انقلابی، بخشی دیگر از اشعار مفدی زکریاست که در «اللهب المقدس» گردآوری شده است. سرودهایی که حس غیرت و مردانگی را در بین ملت الجزایر بیدار کرده است. از جمله‌ی آنها، سرودی است با نام «فاشهدوا» که انعکاس آن در کوه‌ها، دره‌ها، دشت‌ها و منازل پیچید و سرود رسمی انقلاب الجزایر و سپس، سرود ملی این کشور گردید:

قَسْمًا بِالنَّازِلَاتِ الْمَاحِقَاتِ
و الْبُنُودِ اللَّامِعَاتِ الْخَافِقَاتِ
و الدَّمَاءِ الزَّاكِيَاتِ الدَّافِقَاتِ
فِي الْجِبَالِ الشَّامِخَاتِ الشَّاهِقَاتِ
نَحْنُ نُرْنَا فِحْيَاةً أَوْ مِمَاتِ
و عَقَدْنَا الْعَزْمَ أَنْ تَحْيَا الْجَزَائِرُ

فاشهدوا...

نَحْنُ جُنْدٌ فِي سَبِيلِ الْحَقِّ نُرْنَا
لَمْ يَكُنْ يُصْغَى لَنَا، لَمَّا نَطَقْنَا
و عَرَفْنَا، نَعْمَةَ الرَّشَاشِ لِحْنَا
و إِلَى اسْتِقْلَالِنَا، بِالْحَرْبِ قُمْنَا
فَاتَّخَذْنَا، رِنَةَ الْبَارُودِ وَزْنَا
و عَقَدْنَا الْعَزْمَ، أَنْ تَحْيَا الْجَزَائِرُ

فاشهدوا...

(زکریا، ۷۱)

از دیگر سرودهای جاودانه‌ی او «نشید الشهداء» است که آن را در زندان بربروس در سال ۱۹۳۷ سروده است. و در سال ۱۹۵۶ جبهه‌ی آزادی بخش الجزایر دستور داد که محکومین به اعدام، قبل از بالا رفتن به چوبه‌ی دار آن را بخوانند:

اقصَفی یا رِیاح	واقصَفی یا رُعود
واثخنی یا جراح	واحدقی یا قیود
نحن قومُ أباة	
لیسَ فینا جبان	
قد سئمنا الحیاة	
فی الشقا و الهوان	
لا نملُّ الکفاح	لا نملُّ الجهاد
فی سبیل البلاد	
أدخلونا السجون	جرَّعونا المنون
لیسَ فینا حؤون	ینثنی أو یهون
اجلدوا... عذبوا	
واشققوا... واصلبوا	
واحرقوا... واخلبوا	
نحن لا نرهبُ	
لا نملُّ الکفاح	لا نملُّ الجهاد
فی سبیل البلاد	

(زکریا، ۸۴)

و برای بیان حضور زنان و دختران در این مبارزه که اعجاب و تحسین مردان را برانگیخت، از زبان دختر الجزایری می‌گوید:

انا بنتُ الجزائر	انا بنتُ العرب
فی صفوف القتال	أنا ألهبُ نارا
فی أعالی الجبال	أنا أدعوا البدارا

فِی مَعَانِی النِّضَالِ أَنَا كُنْتُ المَنَارَا
و تَرَكْتُ الرِّجَالَ فِی جِهَادِی حَيَارَى

(زکریا، ۹۳)

مفدی زکریا به وطن و کشور خود عشق می ورزد، عشق او به وطن و رای عشق ها و غیرقابل تصور است. این مطلب را می توان از طریق سروده های وی دریافت، آنجا که می گوید:

بِلَادِی أَحِبُّكَ فَوْقَ الظَّنُونِ وَ أَشَدُّوَا بِحُبِّكَ فِی كُلِّ نَادِی
عَشِقْتُ لِأَجْلِكَ كُلَّ جَمِيلٍ وَ هِمَّتُ لِأَجْلِكَ فِی كُلِّ وَادِی

(زکریا، الیاذه، ۳۷)

وی در آغاز الیاذه ی خود، الجزایر را حجت خداوند در بین موجودات دانسته و می گوید:

جَزَائِرُ يَا مَطَّلِعَ المُعْجِزَاتِ وَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِی الكَائِنَاتِ

(زکریا، الیاذه، ۱۹)

و یا در جایی دیگر آن را عروس دنیا معرفی می نماید:

جَزَائِرُ أَنْتَ عَرُوسُ الدُّنَا وَ مِنْكَ اسْتَمَدَّ الصَّبَاحُ السَّنَا

(زکریا، الیاذه، ۲۲)

و آن را همان بهشت موعود می داند:

وَ أَنْتَ الجِنَانُ الذِّی وَعَدُوا وَ إِن شَغَلُونَا بِطِيبِ المُنَى

(زکریا، الیاذه، ۲۲)

همچنین در «نشید الانطلاقة الوطنية الاولى» جان و مال خود را فدای الجزایر

و آزادی آن کرده، تصریح می دارد:

فَدَاءُ الجَزَائِرِ رُوحِی وَ مَالِی أَلَا فِی سَبِيلِ الحُرِّيَّةِ

و در بخش دیگری از این سرود:

سَلَاماً سَلَاماً أَرْضَ الجَدُودِ سَلَاماً مَهْدَ مَعَالِينَا
فَأَنْتَ فِی الكَوْنِ دَارُ الخُلُودِ غَرَامُكَ صَارَ لَنَا دِينَا
فَأِنَّا حَوْلَكَ مِثْلَ الجُنُودِ لِسَانُ هَوَاكُ يُنَاجِينَا

سَرَعَى حَقَّكَ مِثْلَ الْأَسْوَدِ وَ لَوْ قَبِضُوا بَتْرَاقِينَا

(زکریا، ۱۰۵)

و این عشق عمیق به وطن است که روح مقاومت و پایداری را در شاعر تقویت و احساس او را برمی‌انگیزد تا با روح شاعرانه‌ی خود زیباترین قصاید مقاومت را بسراید و در عمق جان خوانندگان تا نسل‌ها بعد از خود تأثیر بگذارد.

۹- نتیجه

از آن چه گذشت، می‌توان دریافت که از بارزترین ویژگی مفدی زکریا همراهی و هم‌زیستی وی با مبارزه و انقلاب است. وی در متن مبارزه حضور دارد و تنها یک نظاره‌گر نیست. در واقع، انقلاب همچون محیط و زمینه‌ای بود که شعر او در آن محیط رشد نمود و پرورش یافت و در محدوده‌ی آن حرکت کرد. او با جنبش ملی همراه بود و با تحولات مختلف آن زیست و در تحقق آرمان‌های جنبش و انقلاب مشارکت داشت و از طریق قصاید و سرودهای ملی و انقلابی که در عمق جان‌ها باقی خواهد ماند، مجد و عظمت انقلاب را ستود.

زکریا در برانگیختن احساسات و عواطف مردم و ثبت و وصف حوادث مبارزه نقش به‌سزایی ایفا نمود. مضامین شعری او تصویر صادق و واقعی از افکار و عقاید و وضعیت جامعه‌ی الجزایری است.

شعر او تاریخ معاصر الجزایر را ثبت کرده و بیانگر مبارزه و مقاومت الجزایر و دیوان حماسه‌ی جاودان آن است. عشق واقعی شاعر به وطن و ملت و ارزش‌های اسلامی و تمدنی آن موجب شده از دردهای آن به درد آید و از شادی‌های آن شاد شود. از این‌روست که توانسته است در مخاطبان خود تأثیر گذاشته و آن‌ها را به مقاومت در برابر دشمن برای رهایی این وطن محبوب فرا خواند.

یادداشت‌ها

۱. ابن تومرت از مجاهدان مسلمان و مؤسس دولت موحدین است.
۲. الخمیس: لشکر، اللهم: ارتش بزرگ.
۳. البیادق: از مهره‌های شطرنج (پیاده‌های شطرنج) المُجَز: بزرگ.

٤. العلمة الصفرا: طلا.
٥. كنگرهى ملل متحد.

كتابنامه

١. القرآن الكريم.
٢. بيطام، مصطفى، (١٩٩٨)، الثورة الجزائرية فى شعر المغرب العربى، الجزائر، ديوان المطبوعات الجامعية.
٣. خمار، محمد بلقاسم، (٢٠٠٠)، حوار مع الذات، دمشق، اتحاد الكتاب العرب.
٤. الخونة، مسعود، (١٩٩٦)، الموسوعة التاريخية الجغرافية، بيروت، مؤسسة هانيد.
٥. داغر، يوسف اسعد، (٢٠٠٠)، مصادر الدراسة الادبية، بيروت، مكتبة لبنان.
٦. درار، انيسة بركات، (١٩٨٤)، ادب النضال فى الجزائر، الجزائر، المؤسسة الوطنية للكتاب.
٧. دوغان، احمد، (١٩٩٦)، فى الادب الجزائرى الحديث، دمشق، اتحاد الكتاب العرب.
٨. ركيى، عبدالله، (١٩٨١)، الشعر الدينى الجزائرى الحديث، الجزائر، الشركة الوطنية للنشر و التوزيع.
٩. الزاهرى، محمد الهادى، (١٩٢٦)، شعراء الجزائر فى العصر الحاضر، تونس، المطبعة التونسية.
١٠. زكريا، مفدى، (١٩٨٦)، الياة، الجزائر، المؤسسة الوطنية للفنون الجميلة.
١١. زكريا، مفدى، (١٩٦١)، اللهب المقدس، بيروت، منشورات المكتب التجارى.
١٢. سلمان، نور، (١٩٨١)، الأدب الجزائرى فى رحاب الرفض و التحرير، بيروت، دارالعلم للملايين.
١٣. شرف، عبدالعزيز، (١٩٩١)، المقاومة فى الأدب الجزائرى الحديث، بيروت، دارالجيل.
١٤. قيش، احمد، (١٩٧١)، تاريخ الشعر العربى الحديث، دمشق، مؤسسة النورى.
١٥. البصائر، العدد ٣٧٠، ٢٠٠٧.